

بخش سوم

قضاوت درست

حواشی بر کتاب انتخاب زمان

امیر فیض - حقوقدان

کوتاه شده

فصل سوم کتاب، زیر عنوان «انقلاب اسلامی» حاوی یک قضاوت و برداشت درستی است که میتوان به آن اعتبار تحقیقی و تاریخی داد. اهمیت این اظهار نظر ایشان به این مناسبت است که قضاوتشان ناسخ قضاوت های سابق ایشان در رابطه باماهیت شورش ۵۷ است و از آنجاکه ناسخ، منسوخ راز اعتبار و استناد خارج و در واقع قضاوت قبلی را باطل میکند عنوان قضاوت درست، به این تحریر اختصاص یافت

** **

نسخ اول

اعلیحضرت در گذشته بارها از شورش ۵۷ بنام انقلاب مردم علیه شاه یاد کرده بودند و همچنین شورش ۵۷ را انقلابی مردمی میشناختند و کسانی را که به این قضاوت ایشان معترض بودند، سطحی و نا آگاه میدانستند و این قضاوت ایشان برای مشروعیت مبارزه ما و عدم مشروعیت جمهوری اسلامی بسیار، ددرساز و در واقع سبب خلع سلاح فلسفی مخالفین جمهوری اسلامی میگردد و این باور نادرست چنان برایشان مستولی شده بود که به اسناد و دلایل ارائه شده و استدعای تجدید نظر در چنین برداشتی راهم توجهی نمیفرمودند.

در کمال مسرت، اعلیحضرت در این فصل از کتاب، نفی رژیم پادشاهی را از طرف مردم فرض نادرستی اعلام فرموده اند و این قضاوت ایشان ناسخ سوابق قبلی است که چون نظر سابقشان منسوخه و باطل شده محسوب است همان بهتر است که از اشاره به آن اجتناب و درسبدمنسوخه ها باقی بماند.

نسخ دوم

ایشان در راستای اصالت شورش ۵۷ مداخله خارجیان راهم در تدارک پیروزی شورشیان باور نداشتند و این درست همان چیزی بود که بختیار مدعی آن بود و این چنین قضاوتی از سوی ایشان که متصدی سلطنت و نماد تداوم آن محسوب میشوند، به شورش ۵۷ و فراندن آن مشروعیتی میداد که بمبارزه ما جنبه احساسی و تعلق خاطر به رژیم سلطنتی میداد.

قضاوت نادرست ایشان نسبت به ماهیت شورش ۵۷ آنقدر حائز اهمیت بود که سنجابی در کتابش برای اثبات اصالت انقلاب به قضاوت و بیانات اعلیحضرت استناد کرده است.

اعلیحضرت در فصل سوم این کتاب قضاوت درست خودشان را که در واقع متکی به اسناد تاریخی و شهادت شخصیت های خارجی است، ناسخ قضاوت خام و فاقد دلیل قبلی خودشان فرمودند و این هم جای مسرت ماست و هم تبریک به ایشان.

اعلیحضرت در این فصل کتاب میفرمایند: «غری هادرت گیری خمینی را تسهیل کردند»، به نقش خبرگزارها در قدیس شناختن خمینی هنگامیکه در فرانسه بود اشاره کردند به همکاری های بسیار نزدیک و غیر معمول فرانسه و رئیس جمهور آن با خمینی و نیز تسلیم ژیسکار دستن در مقابل کارتر و قضیه گوادالپ و اینکه کارتر بیش از سایر رؤسای دولتهای غربی مسئول است، مختصر توجیهی دادند که مجموع آنها، ناسخ دیدگاههای ضعیف و تلقینی ایشان نسبت به شورش ۵۷ میباشد و من بخود حق میدهم که این فصل از کتاب ایشان را دستاوردی بسیار با اهمیت برای مبارزه و مزیدی بر اعتبار و شخصیت ایشان بدانم.

بهبانه های رسوا

در این فصل از کتاب و نیز فصل دوم، نقل قولی از اشخاص شده که گفته اند «ای کاش کتاب خمینی را خوانده بودیم»

اعلیحضرت پاسخ این بهانه های رسواراخیلی قشنگ و بجاداده اند به اتفاق میخوانیم و بعد مختصر حاشیه ای را که پذیراست میاوریم میفرمایند:

«خمینی از ناآگاهی روشنفکران سودبرد، روشنفکرانی که ادعا میکردند به چشم خود تصویر امام را در ماه دیده اند (نمونه علیرضائوریزاده) روشنفکرانی خبر میدادند که یک موی ریش او را در صفحات قرآن یافته اند. این حرفه ارا روشنفکران و اساتید دانشگاهها میزدند نه کشاورزان بی سواد (صفحه ۵۶)

از نظر فلسفی پاسخ ادعای واهی حضرات «ایکاش کتاب خمینی را خوانده بودیم» میتواند این باشد، کسیکه کتاب صاحب عقیده ای را خوانده چگونه به عقاید او رای داده است؟ برای چنین اشخاصی خواندن و نخواندن کتاب خمینی بی تفاوت است زیرا، در اینحالت، مسئله شعور و عدم شعور مطرح است، نه کتاب.

مسئله دیگر در رابطه با موضوع این است که مسلمانان نیازی به خواندن کتاب و تحقیق ندارند. یک کتاب قابل خواندن دارند، آنهم قرآن است و در قرآن هم میگوید: «بشارت ده بندگان را که به سخن گوش میدهند و بهترینش را عمل میکنند» و آخوند های شیعه هم سرمنابر میگویند: «گوش کنید» نه اینکه بخوانید و تحقیق کنید. به آمار و تیراژ کتب چاپ کشورمان نگاه کنید که سند این حقیقت است.

مسئله کتاب خمینی بهانه ای برای گروندگان روشنفکر و دانشگاهیان به شورش ۵۷ است. متاسفانه این عادت ما ایرانیان است که بجای قبول اشتباه و گناه به بهانه متوسل میشویم.

برخلاف برداشت برخی، خمینی در کتاب ولایت فقیه، هیچ چیزی که خارج از اصول مذهب تشیع باشد نگفته است و ولایت فقیه هم همان مرجع تقلید اعظم است که اساسا از اصول مذهب شیعه است. آیا باور کردنی است که اساتید حقوق دانشگاه که خود متشیع و مسلمان هستند و فقه و اصول را تدریس میکردند ندانند که اگر یک مرجع تقلید به قدرت برسد برسد قوانین اسلامی را به اجرا خواهد گذارد و روابط و حقوق اداری کشور بر حسب روابطی که بین آخوندهای شیعه جاری است در کشور استوار خواهد شد؟ و به بیان اعلیحضرت کتاب خمینی را خوانده بودند ولی چطور عکس ابلیس را در ماه دیدند؟ همه شان دروغ و بهانه میاورند دکتر مظفر بقایی رهبر حزب زحمتکش و حقوقدان گفت: «ما به حکومت اسلامی رای دادیم، نه حکومت آخوندی» آیا او نمیدانست که حکومت اسلامی چیست که به آن رای داده بود و نمیدانست که حکومت، وقتی اسلامی است که قانون قرآن و سنت اجرا شود و قانون شرط است نه مجری قانون که آخوند باشد یا غیر آخوند. هم در صفحه ۵۱ کتابش میگوید: «ما همیشه باتفکیک دین از سیاست، مخالف بودیم و معتقدیم که دین از سیاست جدانیست (کتاب او که گفت نه).

حزب زحمتکشان که فردنبود، دکتربقانی درکتایش نوشته است: «بعد از انقلاب حزب ماتصمیم گرفت باتمام امکانات از نهضت پشتیبانی کند، همانطور که قبل از انقلاب هم پشتیبانی کرده بودیم»

دکترسنجانی درکتایش حکومت اسلامی راتانید وبرحق دانسته ولی نسبت بعمل کرد حکومت معترض است. دکترمصدق درمجلس سالهاقبل ازخیمنی گفت: «پادشاه حقیقی ایران، حضرت محمد است» یعنی آنچه محمد وقران گفته است باید اجرابشود یعنی همین حکومت لعنتی اسلامی.

عقیده دارم اگرمصدق هم زنده بود همان میکرد که بازرگان وسنجابی ونزیه وسحابی وشایگان کردند آنها برای اینکه از قافله شورشیان عقب نمانند به این خفت وخواری تن دادند. دلیل میخواهید؟ اینهم دلیل:

دکتر بقانی درکتایش میگوید:

« درموضوع رفتاردم قانون اساسی اکثردوستان من، طرفداررای دان به این قانون بودند وعقیده داشتند که اگرمارای ندهیم برای حزب بد میشود وحزب پایگاه مردمیش رالز دست میدهد» یعنی از قافله عقب میماند.»

روشنفکران وبخصوص اساتید دانشگاه هاووابستگان به جبهه ملی نمیتوانند مسئولیت بزرگ خودرادرسرنوشت سیاهی که بکشورماتحمیل شده است بااین بهانه هاکم کنند. آنهابودند که وقتی به شورش ۵۷ مهرتانیید وحقانتیت زدند، توده های مردم به تاسی از آنها ناآگاهانه درجهت شورش، قرارگرفتند وبه مصداق ضرب المثل «بدست نه نه نگاه کن غریبه کن» عمل کردند.

علاقمندان به بحث ولایت فقیه، میتوانند به رساله «ابلیس فقیه - ابلیس ابالیس» که بتاریخ اول خرداد ماه ۱۳۵۹ نوشته ام رجوع فرمایند

بخش چهارم

آغازگر جنگ عراق

حواشی بر کتاب انتخاب زمان

درفصل چهارم این کتاب، گفتگو درباره جنگ عراق - ایران است دراین فصل دو نکته از سایر موارد گفتگو مشخص تراست:

اول - آنجائیکه اعلیحضرت درباره اعلام خودشان برای دفاع از ایران درمقابل عراق اعلام داشته اند، جمله ای رابیان کرده اند که بسیار بااهمیت است میفرمایند:

نباید کشور را که ابدی است با رژیم که موقتی است. مخلوط کرد

گرچه اعلیحضرت هم گهگاهی مخلوط کرده اند ولی تذکرشان اصل مهمی است که باید در مبارزه رعایت گردد نمیتوان مبارزه رادرجهتی حرکت داد که منجر به تجزیه کشور و از بین رفتن دستاورد ها و جان مردم کشورمان بشود مقصوم متوجه کسانی است که برای ازپاد آوردن جمهوری اسلامی توسل به بیگانگان و توصیه جنگ را دنبال میکنند. این شیوه نامش مبارزه نیست خیانت به ایران است که با جمهوری اسلامی فرق دارد.

دوم شناخت آغاز گر جنگ

اعلیحضرت در مقابل پرسش درباره آغاز گر جنگ قضاوت درست خودشان را با قرار زیر اعلام کردند:

عراق به ایران حمله کرد و این واقعیتی است تاریخی

موضوع تشخیص متجاوز در جنگ بین دو کشور از نظر حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل بسیار با اهمیت و متوجه مسئله تعلق خسارات جنگی میشود. متأسفانه تعداد کثیری از روزنامه ها و شخصیت ها بمناسبت مخالفتی که با رژیم خمینی داشتند سعی میکردند که ایران را متجاوز جنگ قلمداد کنند. البته که آنها میخواستند خمینی را مسئول جنگ معرفی کنند ولی حقوق بین الملل مسئولیت جنگها را بر عهده کشورها و ملتها دانسته نه رؤسای کشورها. در ردیف این اشخاص میتوان از شاپور بختیار و تیمسار معین زاده «فرمانده ارتش آزادی بخش = سمت خود ساخته» و گروهی وسیع از جراید خارج از کشور که بابودجه بختیار که در حقیقت بودجه عراق بود اداره میشد یاد کرد.

هنگامیکه مسئله تشخیص متجاوز در جنگ عراق و ایران در سازمان ملل مطرح شد طارق عزیز به روزنامه آرا ناشر ارتش آزادی بخش و مصاحبه های بختیار بعنوان آخرین نخست وزیر ایران استناد کرد که بختیار در مصاحبه رادیو تلویزیون جام جم صریحاً ایران را متجاوز جنگ اعلام کرد.

هنگامیکه مسئله صلح ایران و عراق و موضوع خسارات جنگی پیش آمد، نظریه اینکه احتمال زیادی میرفت که جمهوری اسلامی به منافع ایران در خسارات حاصله از جنگ اهمیتی ندهد در تاریخ ۱۵ شهریور ۶۷ در سنگر همان تاریخ از دفتر سیاسی (آن تاریخ نام دبیرخانه، دفتر سیاسی بند) خواستار شدم تا دفتر سیاسی شورانی از اشخاص بصیر و مطلع که وابستگی به بیگانه بخصوص عراق نداشته باشند برای نظارت بر مذاکرات صلح و حفظ حقوق ایران تشکیل بدهند > نظارت نه تنها به معنای حضور فیزیکی نیست، توجه داشتن به موضوع و پیگیری هم نوعی نظارت است که مورد نظر بود > که متأسفانه به این پیشنهاد ضروری توجهی نشد و موضوع یک هزار میلیارد خسارت مادی و جان ملیون ها ایرانی مانند نسیمی احساس و فراموش گردید. تعقیب موضوع خسارات جنگی ایران بوسیله دفتر سیاسی و خواست اعلیحضرت، پرچمداری تامین حقوق حقه ملت ایران را از جنگ عراق ایران بنام اعلیحضرت ثبت تاریخ و برای همیشه کوششهای ایشان را در یاد ملت ایران ثبت میکرد. نه اینکه آن کار نشد بلکه متأسفانه هیچ کار مثبتی برای نجات ایران نشد و بیان اعلیحضرت به اینک:

«انسان شرم دارد از اینکه وجداناً کاری برای مملکتش نکرده» سند این حقیقت است.

علاقمنان به مشروح این پیشنهاد، میتوانند در سنگر ۱۵ شهریور ۶۷ مقاله > حوساطت در عهد نامه ها رابه ببینند.